

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۸

متی ۵-۶ موعظه بالای کوه

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

دکتر کریگ کینر در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه هشتم در مورد موعظه بالای کوه متی ۵-۶ است.

ما داشتیم در مورد به اصطلاح تضادهای عیسی در موعظه بالای کوه صحبت می‌کردیم، جایی که او می‌گوید، قتل نکن، خب، نباید بخواهی قتل کنی.

زنا نکن، خب، به همسر همسایه‌ات طمع جنسی نداشته باش. و سال‌ها با بعضی از این چیزها دست و پنجه نرم کردم، نه طمع به همسر همسایه‌ام، اما مخصوصاً وقتی مجرد بودم و فکر می‌کردم حتی توجه به زیبایی کسی هم نوعی شهوترانی است. یعنی خیلی سخت بود.

و خواسته‌های عیسی مطمئناً توجه من را جلب کرد. یادم می‌آید یک بار در یک مراسم کلیسا بودم و در قلبم از خدا تشکر می‌کردم. مدت‌ها بود که به کسی شهوترانی نکرده بودم و ناگهان متوجه شدم که به دست‌ها خیره شده‌ام، دست‌های زیبای زن روبرویم که به نشانه‌ی ستایش بالا رفته بود.

گفتم، خدایا، من واقعاً مشکلاتی دارم. اما به هر حال، خداوند می‌تواند ما را از مشکلاتمان رهایی بخشد و به ما کمک کند تا در برابر او پاک، مقدس و بی‌آلایش باشیم. اما ما نباید به تمایلات جنسی دیگران طمع داشته باشیم.

این به معنای خیانت به همسر یا همسر آینده‌مان است. و به همین ترتیب، عیسی می‌گوید، با طلاق به همسر خود خیانت نکنید. زیرا در اینجا نیز اگر به همسر خود خیانت کنیم، مرتکب خیانت شده‌ایم.

این چیزها برای خیر و صلاح ما بودند. این خدا نیست که این قوانین را برای سخت‌گیری بر ما وضع کرده است. اما خدا درد خیانت را می‌داند.

او می‌داند که ما برای این کار ساخته نشده‌ایم. و بنابراین او این را طوری تنظیم کرد که ما به یکدیگر خیانت نکنیم تا وفادار بمانیم. عیسی هشدار می‌دهد که هر کس دوباره ازدواج کند، مرتکب زنا می‌شود.

ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کردیم. اگر این به معنای واقعی کلمه باشد، همه ازدواج‌های مجدد زنا محسوب می‌شوند و بنابراین باید ازدواج‌های دوم و سوم و غیره را فسخ کنیم. خب، قبل از اینکه به این نتیجه برسیم که هیچ اغراقی در کار نیست، باید به آموزه‌های عیسی در مورد طلاق به طور کلی در متن آن نگاه کنیم.

مرقس ۱۰ و آیه ۱۱، هر که زن خود را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، نسبت به او مرتکب زنا شده است. به او توجه کنید. این فقط یک قانون نیست، فقط برای اینکه یک قانون داشته باشیم.

این برای اطمینان از این است که به کسی خیانت نشود. طلاق یک جنایت بدون قربانی نیست. به کسی آسیب می‌رساند.

این اشتباه است چون به یک طرف بی‌گناه ظلم می‌کند. گاهی اوقات هر دو طرف گناهکارند، اما در هر صورت، اغلب یک طرف بی‌گناه است. در آن فرهنگ، زن می‌توانست تقریباً به هر دلیلی طلاق بگیرد و پس از طلاق، چاره اقتصادی چندانی نداشت.

البته این به آن معنا نیست که مردم طلاق را چیز خوبی می‌دانستند. آنها تشخیص داده بودند که طلاق خوب نیست. برخی از خاخام‌های بعدی گفتند که حتی محراب خدا نیز هنگام وقوع طلاق اشک می‌ریزد.

اما از طرف دیگر، اکثر معلمان معتقد بودند که این کار مجاز است. بنابراین، برای مثال، شما این داستان را دارید که زنی آمد و از خاخام‌ها التماس کرد که لطفاً نگذارید شوهرم مرا طلاق دهد. من او را دوست دارم.

من به او نیاز دارم. لطفاً نگذارید از من طلاق بگیرد. و آنها گفتند، می‌دانید، ما متأسفیم، اما طبق قانون این حق اوست.

ما نمی‌توانیم جلوی او را بگیریم. و این اتفاق بسیار غم‌انگیزی بود. حالا، یک داستان خاخامی دیگر هم دارید.

نمی‌دانم این یکی درست است یا نه، اما داستان قشنگی در این مورد است. طبق آموزه‌های خاخام‌ها، چون قرار است بارور و کثیر شوید، اگر زنی بعد از ۱۰ سال بچه‌دار نشود، زن و شوهر باید طلاق بگیرند و همسران دیگری پیدا کنند و ببینند که آیا می‌توانند به این طریق بچه‌دار شوند یا نه. و بنابراین این داستان وجود داشت، و فقط خاخام‌ها نبودند، آن را در شبه‌فیلو و جاهای دیگر پیدا می‌کنید، اما در مورد این یک زوج، آنها گفتند، خب، می‌دانید، شوهر می‌گوید، من تو را دوست دارم، اما نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم.

ما باید از این آموزه‌ها اطاعت کنیم. ما باید بارور و تکثیر شویم. ما ده سال است که بچه‌دار نشده‌ایم، بنابراین باید از تو طلاق بگیرم.

اما هر چیزی را که در این خانه بیشتر دوست داری، می‌گذارم وقتی به خانه پدرت برگشتی، با خودت ببری. و بنابراین، او گفت، بسیار خب، بگذار برایت ضیافتی ترتیب بدهم، مثل استر. بنابراین، برای او ضیافتی ترتیب داد.

او او را حسابی مست کرد. و در حالی که او کاملاً مست بود، برادرانش آمدند، او را برداشتند و به خانه پدرش بردند. چون بالاخره، پدرش گفته بود، هر چه را که در این خانه بیشتر دوست داری، می‌توانی داشته باشی.

و وقتی بیدار شد، گفت، اوه، من نمی‌توانم تو را طلاق بدهم. او پیش خاخام‌ها رفت و آنها دعا کردند و بچه‌دار شدند. خب، داستان از این قرار است.

اما در هر صورت، طلاق به عنوان یک چیز غم‌انگیز شناخته می‌شد. اما آنها هیچ قانون واقعی نداشتند که شما نتوانید این کار را انجام دهید. بنابراین، اگر کسی مرتکب زنا شود، به معنای واقعی کلمه چیست؟ می‌گوید اگر او را طلاق دهد، مرتکب زنا شده است.

این فقط می‌تواند به این معنی باشد که آنها در نظر خدا متأهل باقی می‌مانند. بنابراین، اگر او با شخص دیگری ازدواج می‌کند، نمی‌تواند این کار را انجام دهد زیرا در نظر خدا با او ازدواج کرده است. مرقس ۱۰، آیه ۱۱. هر کسی که همسر خود را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، نسبت به او زنا کرده است، ۱۱.

اگر ددریک با شمیکا ازدواج کرده باشد و با شوندا بخوابد، یعنی زنانی را دوست داشته باشد که نامشان با شروع می‌شود، این زنای واقعی است. اما اگر ددریک شمیکا را طلاق دهد و با شوندا ازدواج کند، عیسی SH می‌گوید که این نیز زنا است. زیرا ددریک در نظر خدا هنوز با شوندا ازدواج کرده است.

و حتی نگران‌کننده‌تر، همانطور که در لوقا ۱۶ و ۱۸ آمده است، این است که حتی طرف بی‌گناه نیز به ازدواج متعهد می‌ماند. بنابراین اگر کسی همسرش را طلاق دهد، با زن دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا می‌شود و مردی که با زن مطلقه‌ای ازدواج می‌کند، مرتکب زنا می‌شود، حتی اگر در متن ذکر نشده باشد که چرا آن زن طلاق گرفته است. خب، آیا این به معنای واقعی کلمه است یا اغراق‌آمیز؟ خب، در اینجا چند نکته وجود دارد که باید هنگام پرسیدن این سوال در نظر بگیریم.

و من قصد دارم کمی روی این سوال وقت بگذارم، چون این موضوع امروزه در بسیاری از کلیساها مورد بحث و جدل است. بنابراین، فکر می‌کنم شما از قبل می‌دانید که دیدگاه‌های مختلفی در این مورد وجود دارد. من سعی می‌کنم آنچه را که فکر می‌کنم دقیق‌ترین است، به شما ارائه دهم.

اما باز هم، شما از قبل می‌دانید که طیف وسیعی از دیدگاه‌ها وجود دارد. شما موظف نیستید با من موافق باشید. اما عیسی اغلب از اغراق استفاده می‌کرد.

متن مربوط به طلاق در متی ۵:۳۲ اغراق‌آمیز است. سایر آموزه‌های عیسی، انحلال‌پذیری ازدواج را پیش‌فرض می‌گیرند. وقتی می‌گویم انحلال‌پذیری، منظور این نیست که شما مجاز به این کار هستید، بلکه منظور این است که ازدواج در واقع پایان یافته است و بنابراین شما پس از آن هنوز با آن شخص ازدواج نکرده‌اید.

می‌توانید این را در مورد زن کنار چاه ببینید. می‌توانید این را در عبارت استثنا در متی ۵:۳۲ و ۱۹:۹ ببینید. می‌توانید آن را در آزادی پولس برای تشخیص یک استثنا در اول قرن‌تین ۷:۱۵ ببینید. می‌توانید آن را در متن مرقس ۱۰ و آیه ۹ ببینید. من قصد دارم این موارد را با جزئیات بیشتری بررسی کنم. عیسی اغلب از اغراق استفاده می‌کرد.

خب، آیا واقعاً یک شتر می‌تواند از سوراخ سوزن عبور کند؟ فکر می‌کنم اگر آن را در آب شتر فشار دهید، آنجاست که چای پودر شتر درست می‌کنیم، درست است؟ می‌توانید آن را در آب شتر فشار دهید، اما از نظر فنی، نه، یک شتر از سوراخ سوزن عبور نمی‌کند. و این اصطلاحی برای چیزی بود که عملاً غیرممکن بود. آیا فریسیان واقعاً شتر را کامل قورت می‌دادند؟ در مورد سوء هاضمه صحبت می‌کنیم.

پیروان عیسی چند بار کوه‌های واقعی را جابه‌جا می‌کردند؟ نه اینکه بگوییم خدا نمی‌تواند این کار را انجام دهد. کتاب مقدس در مورد انجام این کار توسط خدا در هنگام زلزله و غیره صحبت می‌کند. اما این چیزها اغراق‌آمیز بودند.

آنها روش‌های تصویری برای بیان چیزی بودند. خب، متن مربوط به طلاق در متی ۵:۳۲ اغراق‌آمیز است. راه‌حل را به خاطر داشته باشید.

اگر کسی شهوترانی می‌کند، خب، اگر شهوترانی، چشم‌ت را در بیاور. اکثر مردم این را به معنای واقعی کلمه قبول ندارند. اکثر مردم چشم‌هایشان را در نمی‌آورند.

آنها فقط تشخیص می‌دهند که هر کاری که برای متوقف کردن شهوت باید انجام دهیم، بهتر است انجام دهیم. بنابراین اگر کسی در رایانه خود به تماشای پورنوگرافی می‌پردازد، اگر مجبورید از رایانه جدا شوید، بهتر است این کار را انجام دهید. هر کاری که برای دور شدن از آن لازم است انجام دهید، انجام دهید.

اما مردم معمولاً این را به معنای واقعی کلمه قبول نمی‌کنند و چشم خود را از حذقه در نمی‌آورند. داستانی وجود دارد که می‌گوید اوریگن، یکی از رهبران اولیه مسیحی، در جوانی این موضوع را به معنای واقعی کلمه پذیرفت و خود را اخته کرد. و این موضوع در کلیسای اولیه به خوبی جا نیفتاد.

آنها این را دوست نداشتند. و من نمی‌دانم که آیا این یک داستان واقعی است یا نه، اما اگر واقعی باشد مطمئناً توضیح می‌دهد که چرا او بقیه عمر خود را صرف تشبیه کتاب مقدس به تمثیل کرد به جای اینکه آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرد. اما در هر صورت، ما این را به معنای واقعی کلمه در نظر نمی‌گیریم.

ما می‌دانیم که این اغراق است. این یک روش واضح برای جلب توجه ماست. این متن نیز در همین زمینه است.

سایر آموزه‌های عیسی، انحلال‌پذیری ازدواج را مفروض می‌گیرند. عیسی به آن زن نمی‌گوید، خب، تو یک بار ازدواج کردی و از آن زمان با پنج مرد زندگی کرده‌ای. بلکه می‌گوید، تو پنج بار ازدواج کردی اما حالا فقط با کسی زندگی می‌کنی.

بنابراین می‌توانید بگویید، خب، او منظورش را به معنای واقعی کلمه در آنجا بیان نکرده است. می‌توانید این را بگویید. اما کاری که نمی‌توانید بکنید این است که بگویید هر دو متن به معنای واقعی کلمه هستند.

یکی از این دو متن نمی‌تواند تحت‌اللفظی باشد. یا عیسی می‌گفت که بعد از ازدواج اول، بقیه زنا بودند، یا اینها ازدواج بودند. و وقتی او از زنا صحبت می‌کند، در مورد ازدواج مجدد اغراق می‌کند.

به همین ترتیب، بند استثنا در متی ۵:۳۲ و ۱۹:۹. عیسی می‌گوید هر کسی که همسرش را طلاق دهد، مگر به دلیل خیانت. خب، خیانت یک اتهام قانونی بود که اغلب در مسائل طلاق مطرح می‌شد. و برخی افراد سعی کرده‌اند معنای پورنیا، خیانت، را در آنجا محدود کنند.

اما در واقع، اگر در متن چیزی که دلالت بر محدود کردن معنا داشته باشد، نداشته باشید، دلیلی برای است. *moikeia* محدود کردن معنا ندارید. معنا به معنای بی‌اخلاقی جنسی است. در واقع گسترده‌تر از

در واقع، این مفهوم وسیع‌تر از زنا است، نه محدودتر. در مکتب شمای، وقتی در مورد خیانت به ازدواج صحبت می‌شد، اگر زنی با موهای برهنه در ملاء عام ظاهر می‌شد و سر خود را نمی‌پوشاند، آن را خیانت می‌دانستند. بنابراین، عیسی می‌گوید، هر کس همسرش را طلاق دهد، مگر به دلیل خیانت، مرتکب زنا شده است.

خب، طلاق در تعریف باستانی به معنای آزادی برای ازدواج مجدد بود. در واقع این کلمه به همین معنی بود. و به همین شکل در قراردادهای طلاق استفاده می‌شد.

سوال در مورد صحت طلاق بود. اگر طلاق صحیح بود، ازدواج مجدد نیز صحیح بود. اگر طلاق صحیح نبود، خب، در مورد زن، ازدواج مجدد نیز صحیح نبود.

در مورد شوهر، مردان یهودی اجازه چندهمسری را می‌دادند، اما این امر اغلب رعایت نمی‌شد. در دنیای غیریهودیان و یهودیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کردند، این حتی یک احتمال هم نبود. بنابراین، برای هر دو طرف، آنها واقعاً نمی‌توانستند دوباره ازدواج کنند مگر اینکه طلاق معتبر باشد.

اما اگر طرف بی‌گناه در اینجا به دلیل بی‌وفایی همسرش به طور قانونی طلاق گرفته باشد، اگر طرف بی‌گناه با طرف گناهکار ازدواج نکرده باشد، چگونه، شاید، طرف گناهکار هنوز می‌تواند با طرف بی‌گناه ازدواج کند؟ این نشان می‌دهد که اگر عیسی استثنای قائل می‌شود، احتمالاً عنصری از اغراق در جمله اصلی وجود دارد. همچنین، پولس استثنای دیگری را نیز تشخیص می‌دهد. عیسی می‌گوید که مؤمن آزاد نیست که همسر وفادار خود را طلاق دهد یا رها کند.

در قرن‌تس، در دنیای یونانی-رومی به طور کلی، خروج از ازدواج به طور خودکار منجر به طلاق می‌شد. اگر هر یک از طرفین می‌خواست از ازدواج خارج شود، ازدواج منحل می‌شد. ازدواج با رضایت طرفین ادامه می‌یافت.

این روش یونانیان و رومیان برای انجام کارها بود. همچنین روش یهودیان در پراکندگی یهودیان نیز همین بود. بنابراین، پولس، او به هر دو روش، یعنی زن و شوهر، خواهد پرداخت.

مرقس ۱۰ نیز همین کار را می‌کند. عیسی می‌گوید که مؤمن آزاد نیست که همسر وفادار خود را طلاق دهد یا ترک کند. اما پولس این را به عنوان یک موقعیت خاص توصیف می‌کند.

خب، اگر همسر برود چه اتفاقی می‌افتد؟ او اینجا درباره مؤمنان و کافران صحبت می‌کند. او فرض می‌کند که مؤمن به دلیل آنچه عیسی تعلیم داده است، او را ترک نخواهد کرد، یا حداقل قطعاً نباید او را ترک کند. اما اگر طرف مقابل او را ترک کند چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، اگر همسر برود، پولس در اول قرن‌تس ۷:۱۵ می‌گوید، در چنین مواردی مؤمن تحت قید و بند نیست.

این دقیقاً همان عبارتی است که در قراردادهای طلاق یهودیان باستان برای آزادی ازدواج مجدد آمده است و ما این را می‌دانیم زیرا قراردادهای طلاق یهودیان باستان را داریم که در صحرای یهودیه پیدا شده‌اند. و همچنین، به این دلیل که مجموعه‌ای کامل از مطالب مربوط به طلاق یهودیان باستان را در رساله گیتین داریم.

میشنا گیتین ۹ به طور خاص در مورد این فرمول طلاق صحبت می‌کند. اینکه فرد اکنون آزاد است یا مقید نیست. گاهی اوقات این موضوع به طور کامل‌تری بیان می‌شد، اکنون برای هر مردی آزاد است، آزاد است با هر مردی ازدواج کند، زن آزاد است.

بنابراین، پولس آنچه عیسی گفت را به عنوان یک بیان کلی از یک اصل در نظر می‌گیرد، همانطور که ما ممکن است یک ضرب‌المثل را در نظر بگیریم، که باید در برخی شرایط تعدیل شود. دست‌کوشا ثروتمند می‌کند. خب، پولس با پشتکار کار نمی‌کند و در زندان ثروتمند می‌شود.

آیا این به معنای وجود مشکلی در اوست؟ این یک اصل کلی است. بنابراین، پولس آن را به عنوان یک اصل کلی که ممکن است واجد شرایط باشد، در نظر می‌گیرد. چهار مورد از شش متن مربوط به طلاق در عهد جدید، صراحتاً استثنائاتی را مطرح می‌کنند.

آیا ما استثنائات را توجیه می‌کنیم یا تشخیص می‌دهیم که این استثنائات، ایده‌ای را که از قبل در اصل کلی‌تر وجود داشته، توضیح می‌دهند؟ اما در اینجا به خاطر داشته باشید که این چیزی نیست که هر نوع موقعیتی

را پوشش دهد. وجه مشترک استثنائات متی و پولس این است که مؤمن کسی نیست که ازدواج را فسخ می‌کند. شخص دیگر کسی است که با خیانت جنسی به آن، ازدواج را فسخ می‌کند، نه اینکه بگوییم در آن موقعیت باید فوراً طلاق بگیرد.

اما اگر آن شخص دائماً خیانت می‌کند و در آن زمان، طبق قانون، شما موظف به این کار بودید، هرچند که همیشه این قانون اجرا نمی‌شد. اما اگر همسران به شما خیانت می‌کند، اگر همسران ازدواج را ترک کند هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید تا او را مجبور به ماندن کنید. بنابراین وقتی پولس می‌گوید که در چنین مواردی، مؤمن در قید و بند نیست، بله، مؤمن آزاد است.

مؤمن، ازدواج را از هم نپاشید. حال، گاهی اوقات برخی از مؤمنان باعث می‌شوند کسی از شما جدا شود، که در این صورت شما به از هم پاشیدن ازدواج کمک می‌کنید. اما مؤمن باید تمام تلاش خود را برای نجات ازدواج و ایجاد ثبات در آن انجام دهد.

و نکته‌ی استثنائات برای کسی است که ازدواج را به هم نمی‌زند، کسی که به ازدواج وفادار می‌ماند. حال پولس بر اساس قیاس، بر اساس درک منظور واقعی عیسی، استثنای قائل شد. به همین ترتیب، اگر از الگوی پولس پیروی کنیم، ممکن است مجبور شویم برای چیزی مانند سوءاستفاده‌ی جنسی در دنیای امروز نیز استثنا قائل شویم.

اگر شوهر همسرش را کتک می‌زند، اگر زن در قهوه یا چای شوهرش آرسنیک یا انواع دیگر سم می‌ریزد، این نوع چیزها ممکن است دلیلی برای جدایی آنها باشد. و اینها همچنین از جمله مواردی هستند که پیمان ازدواج را می‌شکنند. اما ما نمی‌خواهیم این را به چیزی شبیه به این تبدیل کنیم.

خب، او من را قلقلک داد و من دوست ندارم کسی قلقلکم بدهد یا چیزی شبیه به آن. مردم انواع و اقسام حرف‌ها را می‌زنند، مثلاً می‌گویند، خب، آنها با من بدرفتاری کرده‌اند. ما باید هر کاری از دستان برمی‌آید انجام دهیم تا ازدواجمان خوب پیش برود و شکوفا شود.

استثنائات قرار است استثنا باشند و نه اینکه از اغراق در مورد وفاداری به ازدواجمان بکاهند. مرقس ۱۰ و آیه ۱۱ طوری صحبت می‌کنند که انگار ازدواج جدایی‌ناپذیر است. اگر با کس دیگری ازدواج کنید، مرتکب زنا شده‌اید.

اما مرقس ۱۰ و آیه ۹ اذعان می‌کند که این پیوند در واقع قابل فسخ است. نه اینکه فسخ آن اشکالی ندارد، بلکه ازدواجی که از هم پاشیده شود، در واقع از هم پاشیده است. او می‌گوید، بنابراین، آنچه را که خدا پیوسته است، هیچ‌کس نباید از هم جدا کند.

او نمی‌گوید که نمی‌توان آن را از هم جدا کرد. او می‌گوید، آن را از هم جدا نکنید. بنابراین من فکر می‌کنم آموزه کلی عیسی در مورد طلاق، این موضوع را توجیه می‌کند و به ما نشان می‌دهد که می‌توان در مورد این ایده که نمی‌توان آن را از هم جدا کرد، اغراق کرد.

نکته در هر دو مورد این نیست که نمی‌تواند حل شود، بلکه این است که نباید حل شود. نباید حل شود. حداقل از جانب مؤمن، از جانب مؤمن مطیع. کارکرد بلاغی زبان، مطالبه است.

ازدواج را حفظ کنید. این یک قانون کیهانی نیست که حتی وقتی ازدواج از هم می‌پاشد، واقعاً هنوز پابرجاست و ما باید ازدواج‌های جدید را از هم بپاشیم. می‌دانم که این موضوع در برخی فرهنگ‌ها نسبت به

سایر فرهنگ‌ها اهمیت بیشتری دارد، اما امروزه فرهنگ‌هایی وجود دارند که در آنها اغلب همسرانی وجود دارند که خیانت می‌کنند.

گاهی اوقات آنها از ایمان فاصله می‌گیرند. گاهی اوقات از همسر خود فاصله می‌گیرند. و ما باید این را در نظر داشته باشیم.

و همچنین، بعداً وقتی به متی ۱۹ رسیدیم، بیشتر به این موضوع اشاره خواهم کرد، اما دو نفر بودند که در بین رپی‌ها، دو مکتب فکری بسیار متفاوت بودند. یک مکتب فکری، مکتب شمای بود که می‌گفت اگر همسران خیانت کرد، می‌توانید او را طلاق دهید. مکتب هیل می‌گفت اگر همسران نان تست را بسوزاند، می‌توانید او را طلاق دهید.

به نظر می‌رسد که سوزاندن نان تست‌ها رواج پیدا کرده است، زیرا یوسفوس و فیلون نیز از طلاق به هر دلیلی صحبت می‌کنند. عیسی به طلاق به هر دلیلی اعتقاد ندارد. عیسی می‌خواهد ما به ازدواج‌هایمان وفادار باشیم.

بنابراین، شما آنها را در کنار هم قرار می‌دهید، یعنی انحلال‌ناپذیر و انحلال‌ناپذیر. و با توجه به تکنیک‌های تدریس یهود، تعدادی از محققانی که با تکنیک‌های تدریس یهود آشنا هستند می‌گویند، خب، عیسی احتمالاً قصد داشته این را بیشتر هاگادیک تا هلاکیک بداند. این به عنوان یک قانون در نظر گرفته نشده است.

این به عنوان یک اصل در نظر گرفته شده است که باید همیشه آن را در نظر داشته باشیم. عیسی همچنین هشدار می‌دهد که سوگند جایگزین مناسبی برای صداقت نیست. تورات در مورد سوگند دروغ و همچنین در مورد به باطل بردن نام خدا هشدار می‌دهد.

وقتی سوگند یاد می‌کنید، به یک خدا استناد می‌کنید. شما می‌گویید، خب، خدا شاهد من است که این درست است. یا اگر غیریهودی بودید، نام یک خدای خاص را ذکر می‌کردید و می‌گفتید، می‌دانید، آن خدا شاهد من است.

«در انگلیسی امروز، گاهی اوقات هنوز از عباراتی مانند «قلبم را به صلیب کشیدم» و «امیدوارم بمیرم استفاده می‌کنیم. اساساً، منظور شما از گفتن «خدا شاهد است» این است که اگر من حقیقت را نگویم و نام خدا را به زبان بیاورم، خدا می‌داند که من به نام او بی‌احترامی کرده‌ام و خدا مرا به خاطر بی‌احترامی به نام او مجازات خواهد کرد. بنابراین، مردم معمولاً اگر به خدایی اعتقاد داشتند، از این طریق از خدا می‌ترسیدند.

بنابراین، که اکثر مردم این کار را کردند. دیدگاه‌های مختلف یهودی در مورد سوگند خوردن وجود داشت یوسفوس و فیلون اسنی‌ها را ستایش می‌کردند، که گروهی بسیار سخت‌گیر بودند زیرا آنقدر درستکار بودند که نیازی به سوگند خوردن نداشتند.

و به نظر می‌رسد که آنها اسنی‌ها را بسیار شبیه به یک فرقه فلسفی یونانی به نام فیثاغورثیان به تصویر می‌کشیدند. فیثاغورثیان سوگند یاد نمی‌کردند. آنها فقط حقیقت را می‌گفتند.

عیسی می‌گوید، بگذارید به شما به عنوان به عمل کند، بگذارید نه شما به عنوان نه عمل کند. فقط آنقدر به حرف خود وفادار باشید که مردم بتوانند در هر صورت به شما اعتماد کنند. یکی از دوستان بسیار نزدیک من از شمال نیجریه به من می‌گوید که یک نسل پیش، زمانی که او جوان بود، اگر یک مسیحی در دادگاه به عنوان شاهد چیزی می‌گفت، همین موضوع را حل و فصل می‌کرد زیرا مسیحیان همیشه به راستگویی معروف بودند.

مسیحیان در اقلیت بودند. اما اولین باری که یک مسیحی سوگند دروغ خورد، اوضاع را تکان داد. و او گفت، امروزه بسیاری از مسیحیان درست رفتار نمی‌کنند.

اما وقتی مسیحیان آنطور که باید رفتار کنند، همانطور که از آموزه‌های عیسی پیروی می‌کنیم، با صداقت، رفتار می‌کنیم، مردم یاد می‌گیرند که ما قابل اعتماد هستیم. حال، با این سوگندها، مردم گاهی از کینوئیم اشیاء جایگزین برای قسم خوردن، استفاده می‌کردند. و هر چه از نام خدا دورتر باشد، بهتر است.

هی، تو که نمی‌خواهی به خدا قسم بخوری، برای اینکه آگه اتفاقی نتوانستی به عهده وفا کنی یا اتفاقی قسمت رو بشکستی، مشکلی پیش نیاد. بهتره به اسم خدا قسم نخوری، بهتره به یه چیز دیگه قسم بخوری. به آسمان قسم بخور.

یا بهتر از آن، به موهای سرتان قسم بخورید. چون اگر قانون را زیر پا بگذارید، موهای سرتان شما را اذیت نمی‌کند. و بعضی از ما در واقع آنقدر موهای سرمان را از دست داده‌ایم که قسم خوردن به آن تقریباً بی‌اثر است.

اما در هر صورت، عیسی می‌گوید، شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. زیرا هر چیزی که به آن قسم می‌خورید متعلق به خداست. هر چیزی که به آن قسم می‌خورید چیزی است که خدا آفریده است.

و بنابراین در نهایت، به خدا اشاره دارد. هیچ چیز برای جهان‌بینی یک مؤمن کاملاً سکولار نیست. زیرا ما معتقدیم که خدا پروردگار برحق همه چیز است.

حالا، غیرمؤمنان این را باور نخواهند کرد. ما این را به آنها تحمیل نمی‌کنیم. اما این چیزی است که ما به عنوان پیروان عیسی به آن اعتقاد داریم.

ما نمونه‌هایی از این را در انجیل متی داریم. هیرودیس آنتیپاس سوگند یاد می‌کند و در نهایت مجبور می‌شود یحیی تعمید دهنده را برای عمل به سوگندش بکشد. پطرس سوگند یاد می‌کند و انکار می‌کند که عیسی را می‌شناسد.

و این نیز بسیار منفی به تصویر کشیده شده است. بنابراین، ما حتی در انجیل متی نیز نمونه‌هایی از این اصل را داریم. اجتناب از انتقام و مقاومت، آیات ۵:۳۸ تا ۴۲.

خب، اجتناب از انتقام. و البته، لاویان ۱۹ به ما می‌گوید که قرار است از انتقام اجتناب کنیم. اما این چشم می‌گویند، روشی استاندارد در lex talionis در برابر چشم و دندان در برابر دندان، چیزی که از لاتین به آن خاورمیانه باستان، یا شاید امروزه بتوانیم بگوییم قانون خاورمیانه باستان، بوده است.

شما آن را در مجموعه قوانین یا مجموعه حقوق حمورابی از دهه ۱۹۰۰ قبل از میلاد، چیزی شبیه به آن دارید. شما آن را در تعدادی از مجموعه‌های حقوقی باستانی دارید. و ایده این بود که اگر کسی چشم شما را از حدقه درآورد، شما او را نزد قاضی می‌برید، با فرض اینکه شما در شرایط لازم برای انجام این کار هستید، و قاضی چشم او را از حدقه بیرون می‌آورد.

اگرچه آنها می‌توانستند جریمه نقدی بپردازند و از آن عبور کنند. اما تفاوت این است که در عهد عتیق که چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان است، این قانون برای همه بیان شده است، یا همه آزاد هستند. آنها این تمایز را قائل بودند.

اما در قوانین باستانی خاور نزدیک، در جاهای دیگر، مجازات بر اساس طبقه اجتماعی بود. بنابراین، اگر چشم کسی از همان طبقه اجتماعی را کور کنید، چشم خودتان کور می‌شود و به همین ترتیب. اگر چشم کسی از طبقه اجتماعی پایین‌تر را کور کنید، مجازات کمتر است و به همین ترتیب، بسته به طبقه اجتماعی.

بنابراین، آنچه در سفر خروج داریم در واقع یک پیشرفت است، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، پیشرفتی نسبت به قوانین اطراف. و این قوانین نیز قرار بود پیشرفت باشند زیرا به این معنی بود که مجازات باید متناسب با جرم باشد. مجاز نبود که بزرگتر از جرم باشد.

بنابراین، این موارد پیشرفت‌هایی بودند. و این کاری است که قانون مدنی انجام می‌دهد. قانون مدنی گناه را محدود می‌کند.

اما عیسی فراتر از این می‌رود. او می‌گوید، حتی انتقام هم نگیرید. حتی قضیه را به دادگاه هم نکشانید.

«یکی چشم‌ت را از حدقه بیرون می‌آورد. خب، او در مورد متن «چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان صحبت می‌کند. بعد مثالی از چیز دیگری می‌زند که طرف دیگر صورت را درمی‌آورد».

اما عیسی عهد عتیق را باطل نمی‌کند. در عوض، او می‌گوید از این شریعت استفاده نکنید. او نمی‌گوید که این درست نیست، عادلانه نیست.

او می‌گوید، از آن سوءاستفاده نکنید. و همچنین فیلسوفان و حکیمان یهودی بودند که در مورد اجتناب از انتقام صحبت می‌کردند. شما آن را در خروج ۲۳ و لاویان ۱۹ در همان زمینه دوست داشتن همسایه خود دارید.

از انتقام پرهیزید. اما مثالی که عیسی می‌زند، مثال برگرداندن گونه‌ی دیگر است. و وقتی گونه‌ی دیگران را برمی‌گردانید، در واقع، زمینه‌ی آن اغلب با قانون قصاص، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان، و سایر مجموعه‌های حقوقی باستانی خاور نزدیک مرتبط است.

و بنابراین، گاهی اوقات با آن مرتبط می‌شد. اما این موضوع، مسئله‌ی آبرو و شرم بود. و این مورد معمولاً با جریمه‌ی نقدی مجازات می‌شد.

اما وقتی کسی به گونه‌ات می‌زند، قرار نیست دندان‌هایت را بشکنند. در این فرهنگ، انگار بعضی فیلم‌های قدیمی و بعضی فرهنگ‌ها هستند که ممکن است کسی دستکشی بردارد و به گونه‌ات بزند. انگار تو را به دوئل دعوت می‌کنم.

این یک چالش برای شرافت تو بود. این توهینی به شرافت تو بود. این یک سیلی محکم به گونه تو بود.

وقتی می‌گوید طرف دیگر صورتت را هم به سمت آنها بگیر، داری می‌گویی من از آبرویم دفاع نمی‌کنم. به یک معنا، می‌توان آن را نوعی مقاومت دانست، چون داری می‌گویی من آنقدر برای نظر تو ارزش قائل نیستم که واقعاً به من توهین شود، چون فقط نظر خدا در مورد خودم برایم مهم است. اما این همچنین نوعی دوست داشتن دشمن است.

انبیاء این رنج را متحمل شدند. اشعیا ۵۰ و آیه ۶ از سیلی خوردن به گونه صحبت می‌کند. میکایا در اول پادشاهان ۲۲ از سیلی خوردن به گونه سخن می‌گوید.

عیسی ما را به چالش می کشد که از آبروی خود دفاع نکنیم، بلکه آبروی خود را به دست خدا بسپاریم. چقدر از این اغراق است؟ خب، هدف اغراق این است که توجه ما را جلب کند و ما را به ملاحظه وادارد. بنابراین، اجازه می دهیم خودتان آن را بررسی کنید، زیرا مطمئن نیستم که همه ما دقیقاً بدانیم که کجا باید در یک جا خط قرمز بکشیم.

اما برخی از این موارد با ادامه ی بحث، چالش برانگیزتر خواهند شد. او می گوید، اگر کسی بخواهد شما را به دادگاه بکشاند و ردایتان را بگیرد یا اگر کسی بخواهد ردای شما را بدزد، آن را رها کنید، آیه ی ۴۰. و بسیاری از دهقانان، حداقل در مصر، فقط یک ردا داشتند.

شاید داشتن بیش از این مقدار در یهودیه و جلیل رایج بوده باشد. اما بسیاری از دهقانان فقط یک ردا داشتند. تنها دارایی که قانون یهود به طور خاص در تثنیه ۲۴ از توقیف معاف کرده بود، ردای بیرونی بود زیرا این چیزی بود که شما شب ها برای خوابیدن از آن استفاده می کردید.

این پتوی تو بود. تو شب ها با آن گرم می ماندی. خب، اگر آن شخص شل روی تو را برداشت، تو هم لباس زیرت را به او بده.

اگر هر دو را به آنها بدهی چه اتفاقی می افتد؟ تو برهنه خواهی بود و آنها احتمالاً پشیمان خواهند شد. اما در هر صورت، عیسی می گوید، فقط با آنها همکاری کن. آنها این چیزها را می خواهند، بگذار این چیزها را داشته باشند.

اینها چیزهایی نیستند که مهم هستند. مهم رابطه شما با خداست. او در فصل ششم درباره پرنده گان آسمان صحبت خواهد کرد، آنها نگران این نیستند که چه بخورند یا چه بپوشند.

پدر آسمانی شما روزی آنها را می دهد. بنابراین، ما نیازی به کشمکش و جدال با مردم بر سر اموال نداریم زیرا ما به خدا وابسته ایم. و اگر این افراد این کارها را انجام دهند، خب، و باز هم، تا کجا این کار را پیش می برید؟ اگر کسی کاری انجام دهد، آیا او را به دادگاه می کشانید؟ یکی از دانشجویانم یک بار وقتی داشتیم این موضوع را مطالعه می کردیم و یک تصادف رانندگی رخ داده بود، پیش من آمد.

کسی به او برخورد کرده بود و او مطمئن نبود که باید اجازه دهد شرکت بیمه اش برای پرداخت خسارت، از شرکت بیمه آنها شکایت کند. و من گفتم نه، در فرهنگ ما، بیمه برای همین کار است. به نظرم اشکالی ندارد که این کار را انجام دهیم.

اما نکته این است که به دنبال انتقام نباشید و دشمن خود را دوست داشته باشید و حتی تا جایی که عاقلانه است با او همکاری کنید، که این مشکل را حل نمی کند. اما گفته عیسی نیز مشکل را به طور کامل حل نمی کند زیرا ما موقعیت های بسیار متفاوتی داریم. او نمی تواند هر موقعیتی را پوشش دهد.

بنابراین، او اصولی را که گاهی اوقات به صورت اغراق آمیز بیان می شود، به ما ارائه می دهد. ستمگران خود را دوست بدارید، آیه ۴۱. برخی از مردم در یهودیه و جلیل واقعاً از آنچه عیسی در این مورد می گوید خوششان نمی آید.

و می توانید دلیلش را بفهمید. عیسی فراتر از مقاومت نکردن، به همکاری فعال روی می آورد. سربازانی از قدرت اشغالگر، ارتش روم، که بیشترشان در همان محل، سربازان کمکی سوری بودند.

اما سربازان می‌توانستند چیزهایی را مصادره کنند. آنها می‌توانستند بگویند، بسیار خوب، من به تو نیاز دارم که این را برای من حمل کنی یا من به تو نیاز دارم که الاغت را به من قرض بدهی تا بتوانم این را حمل کنم یا من باید در طول زمستان در خانه تو اقامت کنم، چیزی شبیه به این. سربازان به سوءاستفاده از این حق قانونی که توسط دولت به آنها داده شده بود، معروف بودند.

خب، در عمل تا کجا باید همکاری کنیم؟ عیسی می‌گوید کسی می‌خواهد شما چیزی را یک مایل، دو مایل حمل کنید، فقط تمام تلاش خود را بکنید تا به آنها نشان دهید که همکاری می‌کنید و از آنها ناراحت نیستید، بلکه فقط آنها را دوست دارید. بگذارید نور شما بدرخشد. تا کجا می‌توانیم این را پیش ببریم؟ خب اگر به عیسی در عمل نگاه کنیم یا به پولس در عمل نگاه کنیم، منظورم این است که وقتی کسی در یوحنا به گونه عیسی سیلی می‌زند، در انجیل متی نیست، اما کسی به گونه عیسی سیلی می‌زند، عیسی پاسخ ۱۸ می‌دهد.

او می‌گوید، من چه کار کرده‌ام؟ و مشروعیت رفتار آنها را به چالش می‌کشد. وقتی کاهن اعظم در اعمال رسولان ۲۳ دستور می‌دهد که به گونه پولس سیلی بزنند، پولس پاسخ می‌دهد، خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفید شده. بنابراین، در اینجا عنصری از اغراق وجود دارد.

منظورم این است که حتی قبل‌تر، جایی که عیسی در متی فصل ۲۳ هیچ‌کس را احمق خطاب نکرده است، حدس بزنید چه؟ عیسی با فریسیان صحبت می‌کند. او می‌گوید، ای احمق‌های کور. بنابراین، عنصری از اغراق وجود دارد، اما باز هم، هدف این است که توجه ما را جلب کند و ما را وادار کند تا راه‌های خود را برای مهربان شدن، حتی با افرادی که با ما مهربان نیستند، در نظر بگیریم.

حال، سوال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا این صحبت از ستمگران شخصی است یا ستمگران ملی. مسیحیان در این مورد اختلاف نظر دارند. و اگر ملی است، آیا به این معنی است که ملت نباید درگیر شود یا اینکه ما به عنوان مسیحی نباید درگیر شویم؟ اینها سوالاتی هستند که مسیحیان در طول اعصار در مورد آنها بحث کرده‌اند.

و من قصد ندارم به سوالاتی که مسیحیان در طول اعصار در مورد آنها بحث کرده‌اند، پاسخ دهم. اما می‌توانم موردی را برایتان تعریف کنم که این موضوع واقعاً مرا به چالش کشید. می‌دانید، من قبل از گرویدن به دین خدا، یک خدانا‌باور بودم.

و بعد از اینکه کتابم را در مورد معجزات نوشتم، چند نفر از خدانا‌باوران در اینترنت بودند. نه همه خدانا‌باوران، اما برخی از خدانا‌باوران رادیکال که به آنها خدانا‌باوران جدید می‌گفتند، کتاب را بد جلوه دادند. آنها چیزهای بدی در مورد من گفتند.

و من عاشقشان بودم. نمی‌توانستم جلوی دوست داشتنشان را بگیرم. من قبلاً ملحد بودم.

می‌توانستم با خاستگاه آنها همدردی کنم، هرچند که چون خداوند را می‌شناختم، بهتر می‌دانستم. اما مشکل من نوع دیگری بود. قرار بود من و همسرم برویم و در مورد آشتی قومی برای، فکر می‌کنم ۱۷۰۰ کشیش در ساحل عاج، درست بعد از وقوع جنگ داخلی در آنجا صحبت کنیم.

و این جنگ دلایل مذهبی نداشت. این یک جنگ قومی بود. اما من یک مشکل داشتم.

من واقعاً این قسمت را که در مورد دوست داشتن دشمنان صحبت می‌کردم، حس نکردم. اصلاً حسش را نداشتم. من به صحبت در مورد آشتی قومی بین مسیحیان عادت داشتم، اما این حس را نداشتم.

در نیمه راه اقیانوس اطلس، متوجه شدم که خداوند مرا محکوم کرده است که دلیل اینکه از صحبت کردن در مورد دوست داشتن دشمنان احساس خوبی نداشتم، این بود که دشمنانم را دوست نداشتم. و دشمنانی که در ذهن داشتم، برخی از دوستانم در کمربند میانی نیجریه، قربانی حملات جهادگرایان شده بودند. چند نفر از دوستانم به مدت سه روز بدون آب و یک جسد در کلیسا گیر افتاده بودند، زیرا جهادگرایان در بیرون به کلیسا حمله می کردند.

من از مسلمانان بدم نمی آمد، اما از جهادی ها، از آن نوعی که سعی کرده بودند دوستانم را بکشند و بسیاری از مسیحیان را کشته بودند، در ابتدا بی دلیل، منظوری این است که در نهایت برخی از مسیحیان جوان تر شروع به تلافی کردند و طرف دیگر صورتشان را برنگردانند. و متأسفانه، آنها علاوه بر جهادی ها، افراد دیگری را نیز می کشتند، که از نظر هیچ کس قابل توجیه نیست. اما در ابتدا، افرادی که این کار را می کردند، بی دلیل مسیحیان و مسلمانان میانه رو را نیز قتل عام می کردند.

من این مردم را دوست نداشتم. و نفرتی از این مردم را توجیه کردم، و خداوند مرا محکوم کرد. و من گفتم، خداوند، این عملی نیست.

منظورم این است که شما باید بتوانید مقابله به مثل کنید. اما مسئله عملی بودن آن نبود. و مسئله لزوماً این نبود که بگوییم موضع یک نفر باید چه باشد، مثلاً یک اقدام پلیس برای جلوگیری از ارتکاب این خشونت توسط مردم.

مسئله این بود که آیا اجازه داشتم از ته قلبم از آنها متنفر باشم؟ یا باید آنها را در قلبم دوست می داشتم؟ و مسئله این نبود که عملی ترین کار چیست؟ منظورم این است که مقاومت بدون خشونت، با مارتین لوتر کینگ جونیور جواب داد. با گاندی جواب داد. جاهای دیگری در تاریخ هست که به آنها اشاره نمی کنم. به احترام جاهای دیگری که جواب نداد.

و مسئله اینجا این نبود که آیا این [روش] از نظر تغییر دشمن مؤثر بوده یا نه. مسئله این بود که اگر من شاگرد عیسی هستم، عیسی چه کار کرد؟ عیسی وقتی به صلیب رفت و برای ما مرد، دشمنانش را دوست داشت. زیرا در حالی که ما دشمن او بودیم، او جان خود را برای ما فدا کرد.

و برای بعضی ها، این [روش/روش] /...جواب داد و ما را به خودش نزدیک کرد. بعضی ها دشمن او باقی ماندند، اما او جانش را برای ما فدا کرد. و بنابراین، من نمی توانستم نفرت را در قلبم جای دهم.

و بعد از اینکه توبه کردم، توانستم بروم و با صداقت پیامی را که خداوند به من داده بود، بیان کنم. حال شرایط اجتماعی ممکن است از مکانی به مکان دیگر متفاوت باشد. من قصد ندارم به شما در مورد نحوه انجام امور در فرهنگ شما توصیه ای بکنم.

اما ما باید ستمگران خود را دوست داشته باشیم. جزئیات ممکن است اغراق آمیز باشند، اما اصل عشق باید حاکم باشد. عشق به همسایه آسیبی نمی رساند، و حتی وقتی می توانیم، همسایه را از آسیب محافظت می کند.

ما داستان های زیادی از جهادگران و دیگران داریم که با درک حقیقت، واقعاً ایمان آورده اند و اکنون برادران و خواهران ما در مسیح هستند. واگذاری دارایی ها، آیه ۴۲. گدایی و امور خیریه در یهودیت رایج بود، اما آنها همچنین اخلاق کاری بالایی داشتند.

بنابراین مردم برای کار ارزش قائل بودند. مردم معمولاً اگر مجبور نبودند، گدایی نمی‌کردند. بنابراین، وقتی در مورد گدایی مردم در آن فرهنگ صحبت می‌کنیم، در فرهنگ من اینطور نبود که مجبور باشم برای اینکه کجا می‌توانم کمک کنم، دعا کنم.

چون وقتی به یک جا کمک می‌کنید، اغلب آدرس شما را به چند جای دیگر می‌فروشد و همه از شما چیزهایی می‌خواهند و همه آنها از آنها به روش درست استفاده نمی‌کنند. اما در هر صورت، گدایان و خیریه در یهودیت رایج بودند، اما اخلاق کاری بالایی وجود داشت. اما آیا شما تمام دارایی خود را، آیه ۴۲، رها می‌کنید و سپس خودتان به یک فرد خیابانی تبدیل می‌شوید، مانند بدبینانی که در خیابان‌های شهرهای یونان گدایی می‌کردند؟ یهودیت معمولاً خیریه را به ۲۰٪ فراتر از عشر محدود می‌کرد تا مطمئن شود که شما گدا نمی‌شوید.

وقتی به سبک زندگی عیسی نگاه می‌کنید، عیسی، محدودیت‌هایی وجود داشت. منظورم این است که او مجبور بود از جمعیت دور شود، شاگردانش را از جمعیت دور کند، زیرا محدودیت‌هایی در آنچه که از عهده انسان برمی‌آید وجود دارد. اما عیسی بخشید و داد و داد.

او به خاطر دیگران فداکاری کرد. بنابراین، محدودیت‌هایی وجود دارد، اما در نهایت ما باید افرادی بخشنده باشیم و افرادی باشیم که برای دیگران بیش از دارایی‌هایشان ارزش قائلند. فکر می‌کنم نکته همین است.

آیات ۴۳ تا ۴۸، دشمنان خود را دوست بدارید. خب، به گمان من، عیسی انواع دشمنان، چه شخصی و چه ملی را مورد خطاب قرار می‌دهد. و او به یک فرمانده رومی نیز عشق می‌ورزد.

حال در انجیل لوقا، شما بیشتر در مورد اینکه چرا آن افسر رومی دوست‌داشتنی بود، می‌فهمید، اما متی این را، به ما نمی‌گوید. و متی برای مؤمنان یهودی می‌نویسد. اگر او برای مؤمنان یهودی پس از ۷۰ سالگی می‌نویسد همانطور که من معتقدم، یا اگر برای مؤمنان یهودی قبل از ۷۰ سالگی می‌نویسد، همانطور که تنش‌ها به سمت ۷۰ سالگی در حال افزایش است، یهودیان، به ویژه یهودیان و جلیلان، دلیلی داشتند که رومی‌ها یا اعضای ارتش روم را دوست نداشته باشند.

و بعد از اتفاقی که برای اورشلیم افتاد، یهودیان اطراف امپراتوری دلایلی داشتند که نسبت به ارتش روم احساس راحتی نکنند. در طومارهای دریای مرده، قومران، از نفرت از دشمنان صحبت شده است، اما عیسی از دوست داشتن دشمنان صحبت می‌کند. و این موضوع در مورد کسی است که به صورت شخصی شما را دوست ندارد یا کسی که به گروهی تعلق دارد که شما آن را دوست ندارید یا آنها گروه شما را دوست ندارند، در هر صورت باید آنها را دوست داشته باشید.

و من در چنین موقعیت‌هایی بوده‌ام. و گاهی اوقات به خاطر انجیل بوده است. یک بار با استاد دیگری بودم و ما بودیم، و او به دانشجویان خلاف کتاب مقدس درس می‌داد، من به دانشجویان به خاطر کتاب مقدس درس می‌دادم، و این برای دانشجویان مثل یک طناب‌کشی شد.

و می‌خواستم از طناب‌کشی کناره‌گیری کنم، اما ضرب‌المثلی هست که می‌گوید، نیکوکاری که در برابر بدکار تسلیم شود، مانند چاهی آلوده است. بنابراین، به خاطر دانش‌آموزان، در آنجا ماندم. اما همچنین دعا کردم که در این صورت، ضرب‌المثل نیز محقق شود که خداوند حتی دشمنان کسی را نیز با او در صلح قرار می‌دهد.

و خدا این کار را کرد. و من و این مرد با هم دوست شدیم. و در نهایت، خدا ترتیبی داد که دانش‌آموزان به سمت کتاب مقدس بیایند و این مرد گفت، خب، چطور این اتفاق افتاد؟ چون واقعاً همینطور بود، او تجربه تدریس بیشتری نسبت به من داشت.

اما در هر صورت، ما با هم دوست شدیم. بنابراین تضمینی وجود ندارد که همیشه این اتفاق بیفتد. اما ما فراخوانده شده‌ایم که دشمنان خود را دوست داشته باشیم، صرف نظر از اینکه دلیل دشمنانمان چه بوده است.

اگر از فرهنگی هستید که مردم در آن نفرین می‌کنند و شما را نفرین کرده‌اند، من نکته‌ی بسیار جالبی در این مورد فهمیدم، چون همسر من از فرهنگی است که برخی از مردم این کار را می‌کنند و این کار را نسبت به ما هم انجام می‌دادند. من فهمیدم که اگر از آموزه‌های عیسی در مورد دعای خیر برای کسانی که شما را نفرین می‌کنند پیروی کنیم، واقعاً شما را از اسارت آن رهایی می‌بخشد. دعای خیر برای کسانی که شما را نفرین می‌کنند، می‌دانید، ضرب‌المثل‌ها می‌گویند که نفرینی که سزاوار آن نیستید، بر شما نازل نخواهد شد.

و دوباره، بلعام سعی داشت اسرائیل را نفرین کند و نتوانست این کار را انجام دهد تا زمانی که سزاوار آن نبود، زیرا او نمی‌توانست او را نفرین کند، زیرا خدا او را برکت داده بود. و بنابراین، به همین ترتیب، می‌توانیم اعتماد کنیم که خدا از ما حمایت می‌کند. ما نفرین را با نفرین پاسخ نمی‌دهیم.

ما تمسخر را با تمسخر پاسخ نمی‌دهیم. ما با عشق پاسخ می‌دهیم. شاید مجبور شویم قاطعانه پاسخ دهیم.

عیسی قطعاً این کار را با فریسیان و صدوقیان انجام داد. اما این بدان معنا نیست که ما از دوست داشتن مردم یا مراقبت از آنها یا دعا برای دیدن عشق خدا توسط آنها دست برداریم. ما در اینجا نمونه‌های مثبت و منفی داریم که عیسی در مورد دوست داشتن دشمنان ارائه می‌دهد.

مثال مثبت، خداست. خدا اغلب در اخلاق باستان موضوع تقلید بود. و عیسی در اینجا این را بیان می‌کند.

او می‌گوید، خب، خدا بارانش را هم بر عادل و هم بر ظالم می‌فرستد. او نور خورشید را هم بر عادل و هم بر ظالم به طور یکسان می‌تاباند. و یک مثال منفی می‌زند.

در لاویان و جاهای دیگر، به غیریهودیان به دید منفی نگاه می‌شود. او می‌گوید، می‌دانید، ما متوجه هستیم که غیریهودیان همیشه طبق قانون کتاب مقدس رفتار نمی‌کنند، درست است؟ حتی غیریهودیان، حتی بت‌پرستان کسانی را که دوستشان دارند دوست دارند. بنابراین، اگر شما افرادی را که شما را دوست دارند دوست داشته باشید، چگونه می‌توانید بهتر از آنها رفتار کنید؟ نه، شما حتی افرادی را که شما را دوست ندارند دوست دارید، آنها را دوست داشته باشید.

و من در بعضی محیط‌ها به اندازه کافی طولانی بوده‌ام که توانسته‌ام دل همه را به دست بیاورم. طولانی‌ترین زمانی که طول کشید تا به آنها عشق بورزم، یک سال بود. باز هم، این هم همیشه تضمین شده نیست.

اما اغلب، عشق می‌تواند قلب مردم را تغییر دهد. اما حتی وقتی این اتفاق نمی‌افتد، ما هنوز مردم را دوست داریم. آیه ۴۴، برای آزاردهندگان خود دعا کنید.

می‌دانید، در دوم تواریخ ۲۴، زکریا برای داوری بر آزاردهندگانش دعا می‌کند. در مزمو ۱۳۷ هم همینطور ای خدا، چقدر خوشا به حال کسی که کودکان خود را می‌گیرد و به صخره‌ها می‌کوبد، همانطور که با فرزندان ما کرد.

ارمیا ۱۵، ستایش برای داوری. مکاشفه ۶ در عهد جدید، ستایش برای داوری. و ممکن است جایی برای آن وجود داشته باشد.

من دانش‌آموزی از یک کشور آمریکای لاتین داشتم که در یک دیکتاتوری راست‌گرا، وقتی به خانه آمد، دید که پدر و مادرش توسط همسایه‌اش کشته شده‌اند. و او برای خدای انتقام دعا کرد. و شما می‌توانید این را درک کنید.

منظورم این است که نمی‌توانستم به او بگویم که این کار اشتباهی است. او خودش این کار را نکرد، بلکه دعا کرد. اما اینجا یک اخلاق والاتر، یک مطالبه والاتر وجود دارد.

و این یک چالش برای ماست. من با سانديا گان، یکی دیگر از شاگردانم از شمال نیجریه، دعا می‌کردم. خوب، در واقع از کمر بند میانی نیجریه.

و در یک ایالت خاص، برخی از مردم خواستار قانون شریعت بودند. و بنابراین، برخی از مسیحیان به پایتخت رفته بودند تا بخش زیادی از ایالت را تشکیل دهند و گفتند، نه، ما قانون شریعت را نمی‌خواهیم. و برخی از جهادگرایان شروع به تیراندازی به آنها کردند.

آنها با سلاح‌های اتوماتیک و غیره آماده آمده بودند. و یکشنبه، تا آنجا که او می‌دانست، پسرعمویش کشته شده بود. او فکر کرد شاید برادرانش آنجا باشند.

فکر کرد شاید برادرانش کشته شده‌اند. فکر کرد همسرش به این کار رفته و همسرش کشته شده است. نمی‌دانست زنده‌اند یا مرده.

و او هیچ راهی برای تماس با آنها نداشت. و همانطور که با هم دعا می‌کردیم، من دعا کردم، ای خدای انتقام، برخیز، ای جنگجوی توانا، انتقام قوم خود را بگیر. فکر کردم واقعاً خوب دعا کرده‌ام.

و بعد از اینکه من دعا را تمام کردم، یکشنبه دعا کرد. او گفت، ای خدا، آنها را ببخش. اگر ما بمیریم، امید داریم، اما آنها امید حیات ابدی را که تو می‌دهی ندارند.

و من شرمند بودم چون روز یکشنبه به عنوان یک مرد خدا دعا کردم، یک مرد خدا عمیق‌تر از آنچه که قبلاً دعا کرده بودم. سال‌ها پیش، همانطور که قبلاً در این دوره اشاره کردم، به دروغ متهم شدم. من را در شرایط بسیار بدی قرار دادند که فکر می‌کردم خدمت را نابود خواهد کرد.

بالاخره بعد از چند سال، از من رفع اتهام شد. اما کسی که در درجه اول مسبب این وضعیت بود، دقیقاً می‌دانست چه کار می‌کند. شکی در این مورد نبود.

اعتراف کرد که چه کار می‌کند. می‌دونی، من از همون اول عاشقش بودم. برای چند ماه اول، عاشقش بودم.

اما بعد از مدتی، کتاب مقدس می‌گوید که برای آزاردهندگان خود دعا کنید. من خودم را در حال دعا برای او یافتم که خدا او را بکشد. و روح القدس مرا سرزنش کرد.

گفتم خدایا، این انصاف نیست. همه چیز، منظوم این است که هر کاری که تو مرا به انجامش فراخواندی حتی به خاطر این اتهام هم نمی‌توانم انجام دهم. اما خدا به من یادآوری کرد که می‌توانم کاری را که او مرا به انجامش فراخوانده است، انجام دهم.

چون او با من بود. و من مجبور بودم این شخص را دوست داشته باشم. این به راحتی به دست نمی‌آمد.

سریع اتفاق نیفتاد. اما بالاخره به جایی رسید که اگر او را می‌دیدم، می‌دویدم و بغلش می‌کردم. من عاشقش بودم.

و من اکنون او را دوست دارم. مانند خدا کامل باش. آیه ۴۸

حالا در لوقا ۶:۳۶، می‌گوید، مانند پدر آسمانی خود رحیم باشید. احتمالاً یک کلمه آرامی وجود دارد که می‌توان آن را «کامل» ترجمه کرد. می‌تواند به معنای کامل باشد.

می‌تواند بخشنده باشد. می‌تواند برخی از این چیزهای مختلف را در بر بگیرد. محققان به کلمه آرامی پشت هر دوی اینها اشاره کرده‌اند.

بنابراین، این عبارت به چند روش مختلف ترجمه شده است. اما در عهد عتیق، در ترجمه یونانی تثنیه آمده است که در حضور خداوند، خدای خود، کامل یا بی‌عیب باشید. همچنین، لاویان ۱۱، لاویان ۱۸:۱۳، لاویان ۱۹، ۲۰.

مقدس باشید، همانطور که خدا مقدس است. بنابراین، خدا برای ما سرمشقی فراهم می‌کند. اگر خدا معیار باشد، هیچ یک از ما نمی‌توانیم به خود ببالیم.

بنابراین، زمانی که به پایان متی ۵ می‌رسیم، خواسته‌های عیسی بسیار اساسی شده‌اند. زیرا اینها خواسته‌هایی نیستند که فقط مربوط به اعمال ظاهری ما باشند، بلکه خواسته‌هایی هستند که از قلب ما نیز انتظار می‌رود که قلب ما درست باشد.

و این چیزی است که با تولد دوباره ما اتفاق می‌افتد. بگذارید خدا ما را دگرگون کند و در مسیح به ما زندگی جدیدی ببخشد. و همانطور که اجازه می‌دهیم خدا همچنان قلب‌های ما را نرم کند و ما را به تصویر مسیح تبدیل کند، همانطور که از این آزمایش‌ها عبور می‌کنیم و یاد می‌گیریم که به روش‌های درست پاسخ دهیم.

اگر یاد نگیرید که به روش‌های صحیح واکنش نشان دهید، احتمالاً برای رسیدن به آن مرحله باید آزمایش‌های بیشتری انجام دهید. اما در هر صورت، با انجام این آزمایش‌ها، رشد می‌کنیم. و متی ۶ این مضمون را بیشتر ادامه می‌دهد.

عدالت خود را برای جلال یافتن توسط دیگران انجام ندهید. متی ۶، آیه ۱. شما می‌توانید این کار را در مقابل دیگران انجام دهید تا توسط آنها دیده شوید و خدا را جلال دهید، اما این کار را در مقابل دیگران انجام ندهید تا خودتان جلال یابید. در هر دو مورد، کلمه یونانی یکسانی وجود دارد.

و او سه مثال برای این موضوع ارائه می‌دهد. صدقه خود را برای این انجام نده که دیگران آن را ببینند و به تو احترام بگذارند. نماز خود را در حضور دیگران انجام نده تا آنها تو را ببینند و به تو احترام بگذارند.

روزه‌ها را جلوی دیگران نگیر تا تو را ببینند و به تو احترام بگذارند. و در مورد روزه‌داری، مردم باستان معمولاً هنگام روزه‌داری موهای سرشان را نمی‌تراشیدند، نمی‌شستند یا مسح نمی‌کردند. هنگام مسح، پوست سرتان ممکن بود خشک شود تا بتوانید آنجا را مسح کنید.

اما یونانی‌ها این رسم را هم داشتند که خودشان را با ورزش مسح می‌کردند، و بعد چیزی به نام استریگیل را برمی‌داشتند و آن را می‌تراشیدند. این یکی از راه‌هایی بود که خودشان را تمیز می‌کردند. خوب، معمولاً اگر روزه بگیری و صورتتان را اصلاح نکرده باشید، خودتان را نشسته باشید، یا خودتان را مسح نکرده باشید، یهودیان به اطراف نگاه می‌کردند و می‌گفتند، خوب، آن شخص حتماً روزه گرفته است.

اما شما به مردم نمی‌گویید که روزه هستید. این یعنی، مثلاً امروزه در فرهنگ من، من دندان‌هایم را مسواک می‌زنم تا آنها بو نکشند که من روزه هستم. خوب، این یک اصل کلی است.

یادم می‌آید چند باری بود که با پدر و مادرم بودم و روزه بودم و مادرم غذایی درست می‌کرد و من نمی‌خوردم، اما نمی‌خواستم به او بگویم که روزه هستم. این واقعاً، شرایط خیلی بدی ایجاد کرد. شاید باید فقط به او می‌گفتم.

اما در هر صورت، ما این کار را برای مورد احترام قرار گرفتن توسط دیگران انجام نمی‌دهیم. ما این کار را نمی‌کنیم تا دیگران در مورد ما خوب فکر کنند. اینها نمونه‌های نسبتاً تصادفی هستند، اما نمونه‌های نسبتاً شاخصی از انواع چیزهایی هستند که مردم آنها را به عنوان پارسی (درستکاری) (در نظر می‌گرفتند).

کتاب توبیت، کتابی در آپوکریفا، داستانی بسیار شناخته شده است. برخی دیگر در مورد کتاب توبیت صحبت کردند، خوب، این مثال‌ها در آیه ۸:۱۲ وجود دارد. برخی دیگر در مورد نمونه‌های اساسی عدالت از نظر تورات، مراسم معبد و خیریه صحبت کردند. برخی از خاخام‌های بعدی در مورد دعا، خیریه و توبه صحبت کردند که می‌توانست در روزه‌داری بیان شود.

در هر صورت، عیسی این مثال‌ها را در مورد انجام ندادن کارهای نیک برای دیده شدن توسط دیگران ارائه می‌دهد و از پاداش ابدی که با آنها همراه است صحبت می‌کند. اگر آنها را فقط برای دیدن خدا انجام دهید، از خدا پاداش خواهید گرفت. اما اگر با انجام آن برای دیدن دیگران، پاداش خود را دریافت کنید، برخی از مردم، در ظاهر پرهیزگار به نظر می‌رسند، اما در واقع، آنها ملحدان عملی هستند.

چون واقعاً به این فکر نمی‌کنند که خدا چگونه به آنها پاداش خواهد داد. آنها الان می‌خواهند هر چه می‌توانند از مردم بگیرند. آنها واقعاً به خدا فکر نمی‌کنند.

عیسی می‌گوید کسانی که این کار را برای دیدن دیگران انجام می‌دهند، پاداش را به طور کامل دریافت کرده‌اند، که اصطلاحی است که در اسناد تجاری باستانی به کار می‌رفته و به معنای پرداخت کامل است. هیچ چیز بیشتری به این شخص بدهکار نیست. یکی از مثال‌ها، مثال اول، انجام مخفیانه امور خیریه است.

فصل ۶، آیات ۲ تا ۴. و او اینجا از اغراق استفاده می‌کند. وقتی مخفیانه صدقه می‌دهید، جلوی خودتان شیپور نزنید. خوب، واقعاً هیچ‌کس جلوی آنها شیپور نزد وقتی که آنها صدقه می‌دادند.

هیچ‌کس این کار را به معنای واقعی کلمه انجام نداده است. شاید شیپورهایی باشند که مردم را به دعا فرا می‌خوانند. شاید به صندوق‌های صدقات به شکل شیپور در معبد اشاره دارد.

، احتمالاً فقط اغراق است. احتمالاً فقط یک روش نمایشی برای بیان نکته است. می‌دانید، این افراد می‌خواهند همه آنها را در حال اهدای خیریه ببینند.

، بنابراین، قبل از اینکه پولشان را واریز کنند، شیپور می‌زنند. و ببخشید، آهنگش را. اما به هر حال، او گفت. نگذار دست راستت بفهمد دست چپت چه می‌کند.

بدیهی است که من آنجا نبودم، چون یک سخنور باستانی در مورد آن صحبت کرده بود، وقتی کسی با دستانش سوسالیسم می‌کرد، در مورد آسمان و زمین صحبت می‌کرد. خب، من آنها را با هم قاطی کردم. خب، باید می‌گفتم، نگذار دست راستت بفهمد دست چپت چه می‌کند.

در هر صورت، این نوع اغراق در جاهای دیگر نیز شناخته شده بود. مارکوس اورلیوس در قرن دوم، یک فیلسوف رواقی است. می‌گوید، نگذارید گوش خودتان حرفتان را بشنود.

این فقط یک روش واضح برای گفتن این بود که، بگذارید مخفی بماند. دریافت گنج در بهشت برای خیریه. یهودیان از قبل به این باور بودند.

شما این را در کتاب توبیت و جاهای دیگر دارید. و این یک انتظار استاندارد از مراقبت از فقرا در یهودیت است. بسیاری در طول تاریخ این را دیده‌اند.

البته، سنت آنتونی، سنت فرانسیس، و سلی. تا جایی که به وسلی مربوط می‌شد، سرپرستی به معنای مراقبت از فقرا بود. و ما باید تمام منابع خود را صرف مراقبت از نیازهای مردم کنیم.

مردم باید یاد بگیرند که سخت کار کنند. او هم بر این موضوع تأکید کرد. اما ما باید به فقرا اهمیت بدهیم.

ما باید راه‌هایی برای آنها فراهم کنیم تا بتوانند به دستاوردهای بیشتری برسند. و وسلی گفت، می‌دانید، اگر وقتی بمیرم بیش از یک مشت سکه به نامم باشد، پس بگذارید همه من را دزد و دروغگو بنامند. زیرا او می‌خواست منابع خود را به کمک به دیگران اختصاص دهد.

متی فصل ۶ آیات ۵ تا ۱۵. عیسی در مورد دعا تعلیم می‌دهد. و روشی که او آن را مطرح می‌کند، با ساختاری بسیار دقیق در مورد نحوه دعا نکردن و نحوه دعا کردن است.

اول از همه، مانند ریاکاران اینگونه دعا نکنید، ۶.۵. اینگونه دعا کنید، مخفیانه، آیه ۶. مانند بت‌پرستان دعا نکنید، آیات ۷ و ۸. اینگونه دعا کنید. و سپس او در آیات ۹ تا ۱۳ مثالی از آنچه ما دعای ربانی می‌نامیم ارائه می‌دهد. و سپس در آیات ۱۴ و ۱۵ به بسط بیشتر درخواست بخشش می‌پردازد.

خب، دعا کردن در خفا. او اینجا هم از کمی اغراق استفاده می‌کند. برو توی کمد یا انباری خانه‌ات.

در واقع هر خانه‌ای یکی از آنها را نداشت. اما می‌دانیم که این اغراق است زیرا خود عیسی به انبار نرفت. او به بالای تپه‌ها رفت.

اما هنوز هم به همان نکته می‌رسد. او به جای دیگری رفت تا دعا کند تا با خدا تنها باشد. بنابراین فقط دیگران او را نمی‌بینند.

این بدان معنا نیست که او هرگز در ملاء عام دعا نمی‌کرد. او در ملاء عام هم دعا می‌کرد. اما به طور خاص، او در خلوت دعا می‌کرد.

بعضی وقت‌ها افرادی هستند که می‌خواهند در ملاء عام دعا کنند و دعا در ملاء عام انجام شود. ما حتی برای دعا در خلوت وقت نمی‌گذاریم. اغراق است.

خانه‌ها شلوغ بودند. آنها به شدت به هم چسبیده بودند. روستاها اغلب نزدیک به هم بودند.

اینجاست که عیسی گاهی اوقات مجبور می‌شود به بالای تپه‌ها برود. مانند مرقس، فصل اول. او درباره کسی صحبت می‌کند که ترتیب می‌دهد در زمان دعا در خیابان باشد. می‌خواهد همه او را هنگام دعا ببینند.

عیسی می‌گوید در خفا دعا کنید. طوری دعا کنید که فقط پدرتان شما را ببیند. می‌گوید مثل بت پرستان دعا نکنید.

آنها از لفاظی‌های زیادی استفاده می‌کردند. بت پرستان سعی می‌کردند برای فریب خدایان خود دعا کنند. آنها نام‌های مختلف خدایان خود را روی هم انباشته می‌کردند.

یک سندی بود که مردم اغلب به آن استناد می‌کنند، جایی که شخص تمام نام‌های ممکن برای الهه‌ای که به او متوسل می‌شود را ذکر می‌کند. و در آخر می‌گوید، یا هر نام دیگری که دوست دارید شما را صدا بزنند. فقط برای اینکه اگر یکی را از قلم انداخته باشم.

آنها به روش‌هایی دعا می‌کردند تا خدایان خود را فریب دهند. تا حدودی با روی هم گذاشتن نام‌ها برای جلب نظر خدایان. آنها همچنین به قربانی‌ها، نذورات و الطافی که به خدایان نشان می‌دادند، متوسل می‌شدند.

خب، من این پیشکش را به تو دادم. مطمئناً می‌توانی کمی باران به مزرعه‌ام بدهی و از این قبیل چیزها. در رسم رومی، یک هجای آیینی به هم می‌ریزد.

نماز را خراب می‌کرد. اگر کلاه کاهن می‌افتاد، مجبور بودند نماز را دوباره بخوانند. بنابراین، مردم خیلی به فرمول‌ها و دستکاری در نماز بت پرستان علاقه داشتند.

اما مسئله چندان شکل دعا نیست. بلکه انگیزه آن است. عیسی دعای مختصری ارائه می‌دهد.

پدرزن من در کنگو اغلب برای مردم دعا می‌کرد. فقط یک دعای خیلی ساده. و اغلب خدا فوراً جواب می‌داد.

این یک دعای طولانی و مفصل نبود. بعضی از مردم دعا‌های طولانی و مفصلی می‌کنند و خدا آنها را نیز می‌شنود. اما عیسی در اینجا دعای بسیار مختصری ارائه می‌دهد.

این با انباشته کردن کلمات نیست. چرا می‌دانیم که او ما را می‌شنود؟ خب، او در آیه ۷ می‌گوید، زیرا پدر آسمانی شما می‌داند چه می‌پرسید، قبل از اینکه از او بخواهید، می‌داند چه نیاز دارید. بنابراین، اساس اجابت دعای ما این نیست که ما لفاظی کنیم.

اینطور نیست که ما آیین یا فرمول را دقیقاً درست انجام می‌دهیم. گاهی اوقات در گذشته، من با فرمول‌هایی دعا می‌کردم که کتاب مقدسی نبودند و من آن را نمی‌دانستم و خدا به دعا‌های من پاسخ می‌داد چون من چیز بهتری نمی‌دانستم. اما به این دلیل است که ما بر این اساس دعا می‌کنیم.

ای پدر ما. و به همین دلیل است که عیسی دعا را اینگونه شروع می‌کند. ای پدر ما

آیا تا به حال دعای ربانی می‌خوانید؟ این دعا شباهت‌های زیادی با برخی دیگر از دعا‌های یهودی دارد. و در جلسه بعدی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

دکتر کریگ کینز در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه هشتم در مورد موعظه بالای کوه متی ۵-۶ است.